بسمه تعالی

موضوع: جهری یا اخفاتی خواندن قرائت نماز/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب :

[مسئله 20: جهری یا اخفاتی خواندن قرائت نماز 1](#_Toc117619568)

[مروری بر سه طایفه روایات در مسئله 1](#_Toc117619569)

[بررسی دلالی روایت طایفه اول 3](#_Toc117619570)

[نظر استاد در مفاد روایات: استحباب 4](#_Toc117619571)

[بررسی دلالی روایت طایفه سوم 5](#_Toc117619572)

[بررسی کلام سید مرتضی رحمه الله مبنی بر تفصیل در مسئله 7](#_Toc117619573)

[مسئله 21: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم 8](#_Toc117619574)

[بررسی أدله مطرح شده بر وجوب جهر بسم الله الرحمن الرحیم 9](#_Toc117619575)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 20 مبنی بر وجوب جهری خواندن نماز های صبح و مغرب و عشاء بر مردان مورد بررسی قرار گرفت و دو طایفه از روایات نیز ذکر و بررسی گردید. در این جلسه به تتمه مسئله 20 و سپس به بیان مسئله 21 مبنی بر استحباب جهری خواندن بسمله پرداخته می شود.

# مسئله 20: جهری یا اخفاتی خواندن قرائت نماز

متن مسئله 20 چنین است:

« يجب على الرجال الجهر بالقراءة في الصبح و الركعتين الأولتين من المغرب و العشاءو يجب الإخفات في الظهر و العصر في غير يوم الجمعة و أما فيه فيستحب الجهر في صلاة الجمعة بل في الظهر أيضا على الأقوى»[[1]](#footnote-1)

بحث در حکم قرائت جهری یا اخفاتی در نماز ظهر روز جمعه بود. برخی جهر را مستحب دانسته و برخی دیگر مثل محقق بروجردی یا محقق داماد، احتیاط واجب در ترک آن دانسته اند.

## مروری بر سه طایفه روایات در مسئله

راجع به سه طایفه از روایات در مقام و کیفیت جمع بین آن ها، کلماتی را از فقهاء نقل کردیم. طایفه اول مثل صحیحه محمد بن مسلم بود که متن آن چنین بود:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَنَا صَلُّوا فِي السَّفَرِ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ جَمَاعَةً بِغَيْرِ خُطْبَةٍ وَ اجْهَرُوا بِالْقِرَاءَةِ فَقُلْتُ إِنَّهُ يُنْكَرُ عَلَيْنَا الْجَهْرُ بِهَا فِي السَّفَرِ فَقَالَ اجْهَرُوا بِهَا».[[2]](#footnote-2)

در روایت دیگر که با ضعف سندی مواجه است، چنین آمده است:

« عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْأَرَّجَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَيْفَ نُصَلِّيهَا فِي السَّفَرِ فَقَالَ تُصَلِّيهَا فِي السَّفَرِ رَكْعَتَيْنِ وَ الْقِرَاءَةَ فِيهَا جَهْراً»[[3]](#footnote-3)

طایفه دوم نیز صحیحه عمران حلبی و صحیحه دیگر از حلبی بود که راجع به نماز ظهر روز جمعه امام در جواب سوال از جهر خواندن تعبیر به نعم کرده اند:

« وَ رَوَى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ أَ يَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ قَالَ نَعَمْ وَ الْقُنُوتُ فِي الثَّانِيَةِ»[[4]](#footnote-4)

طایفه سوم نیز دو روایت بود: یکی روایت محمد بن مسلم بود که در منتقی الجمان ادعای سقط سند از آن را کرده اند. روایت چنین بود:

« الحسین بن سعید عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ تَصْنَعُونَ كَمَا تَصْنَعُونَ فِي الظُّهْرِ وَ لَا يَجْهَرُ الْإِمَامُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ إِنَّمَا يَجْهَرُ إِذَا كَانَتْ خُطْبَةٌ»[[5]](#footnote-5).

گفته شده که حسین بن سعید عادتا نمی تواند روایت از علا داشته باشد، مگر اینکه واسطه ای در میان باشد که نوعا نیز واسطه یا صفوان و یا فضالۀ بن ایوب است. اما این سقط سند مهم نیست؛ زیرا روایت دیگر که سقطی نیز ندارد چنین آمده است:

« وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْجَمَاعَةِ- يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ يَصْنَعُونَ كَمَا يَصْنَعُونَ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي الظُّهْرِ وَ لَا يَجْهَرُ الْإِمَامُ (فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ) إِنَّمَا يَجْهَرُ إِذَا كَانَتْ خُطْبَةٌ»[[6]](#footnote-6)

هم در تهذیب و هم استبصار و هم در منتقی الجمان این سند وجود دارد و مشکلی نیز ندارد. مضمون این است که در روایت محمد بن مسلم آمده بود: «تَصْنَعُونَ كَمَا تَصْنَعُونَ فِي الظُّهْرِ وَ لَا يَجْهَرُ الْإِمَامُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ إِنَّمَا يَجْهَرُ إِذَا كَانَتْ خُطْبَةٌ»[[7]](#footnote-7).

در روایت جمیل چنین آمده است:

« وَ لَا يَجْهَرُ الْإِمَامُ (فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ) إِنَّمَا يَجْهَرُ إِذَا كَانَتْ خُطْبَةٌ»[[8]](#footnote-8)

### بررسی دلالی روایت طایفه اول

راجع به روایت طایفه اول که صحیحه محمد بن مسلم بود، شبهه ای که مطرح می شد این بود که در این صحیحه آمده است: «صلوا فی السفر صلاۀ الجمعه جماعۀ» راجع به نماز جمعه است، شاید می خواهد بگوید در سفر می توان ولو بدون خطبه نماز جمعه را خواند، لذا دیگر ارتباطی به نماز ظهر پیدا نمی کند. محقق داماد این احتمال را مطرح کرده و در جواب فرموده اند: مسافر نمی تواند امام جمعه باشد[[9]](#footnote-9). البته این بحث مورد اختلاف است که آیا مسافر می تواند امام جماعت باشد یا خیر، چیزی که محل اختلاف است را نمی توان باعث بطلان این احتمال در این روایت قرار داد.

ولی عرض ما این است که این کلام خلاف ظاهر است، لاأقل ما احتمالات دیگری می دهیم که باید دید که آن ها اظهر است یا خیر، این احتمال که بگوییم مراد نماز جمعه است و اجازه داده اند به صورت جماعت، بدون خطبه در سفر خوانده شود، احتمال متعین نیست. پس سه احتمال در معنای روایت وجود دارد:

1. همان معنایی که محقق داماد مطرح کرده و جواب داده است که ذکر شد.
2. شاید معنای آن این باشد که حضرت بخواهند بفرمایند ظهر را با جماعت در سفر بخوانید. حال سوال می شود که مگر شبهه ای بوده که بخوانند یا نخوانند؟ چرا فرمود که بخوانید؟ جواب این است که خوف از عامه بود. نماز ظهر در روز جمعه، برخلاف نماز جمعه رسمی کشور، ممکن است موجب اتهام شود؛ لذا در یک روایتی که معتبر نیز می باشد، عبدالله بن بکیر می گوید: قومی که در روستایی هستند و کسی را ندارند که نماز جمعه بخوانند، آیا ظهر را در روز جمعه با جماعت بخوانند؟ امام می فرمایند: بلی، بخوانند اگر نمی ترسند:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ‌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْمٍ فِي قَرْيَةٍ لَيْسَ لَهُمْ مَنْ يُجَمِّعُ بِهِمْ أَ يُصَلُّونَ الظُّهْرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي جَمَاعَةٍ قَالَ نَعَمْ إِذَا لَمْ يَخَافُوا»[[10]](#footnote-10)

پس معلوم می شود نماز ظهر روز جمعه در مقام تقیه بوده است، لذا امام می فرماید که خیلی ترس نداشته باشید، مگر اینکه یک جایی شرایط تقیه خوفیه اقتضاء کند بحث دیگری است. تعبیر «صلوا فی السفر صلاۀ الجمعه جماعۀ بغیر خطبۀ» یعنی همان نماز ظهر را بخوانید، به قرینه «بغیر خطبۀ» زیرا مرتکز در ذهن متشرعه این است که نماز جمعه بدون خطبه نماز جمعه نیست، معهود در اذهان این است؛ لذا امام می خواهند بفرمایند که نماز ظهر را بخوانید، برخلاف حضر که جماعت نمی خواندند، اگر می خواستند ظهر بخوانند هر کسی در خانه اش می خواند.

1. احتمال سوم این است که گفته شود امام علیه السلام نهی از نماز جمعه در سفر می کنند. «صلوا فی السفر صلاۀ الجمعه بغیر خطبه» یعنی مبادا در سفر نماز جمعه با خطبه بخوانید که همان نماز جمعه به حمل شایع است، این تعبیر یعنی در سفر نماز ظهر بخوانید.

**به نظر ما احتمال دوم اقرب است** که امام بخواهند بفرمایند نماز روز جمعه را در سفر به صورت جماعت بخوانید، حال در حضر نمی گوییم بخوانید، ولی در سفر خلاف تقیه نیست، بروید در سفر نماز ظهر را با جماعت بخوانید؛ موید این مطلب روایت محمد بن عمران است:

« عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْأَرَّجَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَيْفَ نُصَلِّيهَا فِي السَّفَرِ فَقَالَ تُصَلِّيهَا فِي السَّفَرِ رَكْعَتَيْنِ وَ الْقِرَاءَةَ فِيهَا جَهْراً»[[11]](#footnote-11)

### نظر استاد در مفاد روایات: استحباب

به نظر ما این طایفه و طایفه ثانیه که تعبیر «أجهر بالقرائۀ؟ قال نعم» داشت، ظهور در استحباب دارد و ترغیب به جهر در قرائت نماز ظهر روز جمعه است و چون قول به وجوب خلاف مشهور است، ملتزم به آن نمی شویم، ولی استحباب را ملتزم می شویم. اینکه آیت الله سیستانی و محقق داماد فرموده اند طایفه ثانیه شاید صرفا سوال از جواز جهر است، خلاف ظاهر است. الان اگر کسی از شما سوال کند که نماز ظهر روز جمعه را با قرائت جهریه بخوانم؟ می گویید بلی، ظاهر در ترغیب به این کار دارد. بلی، اگر توهم حظر مطرح بود ظهور در ترخیص داشت ولی همانطور که توهم حظر است، توهم ترغیب نیز وجود دارد، لذا کأن امام علیه السلام فرموده اند «اجهروا» و ترغیب را می رساند. برفرض که گفته شود ظهوری در استحباب ندارد، طایفه اولی را که قبول کردیم ظهور در استحباب داشته باشد و معتبره محمد بن عمران نیز بود که ظهور در استحباب داشت.

### بررسی دلالی روایت طایفه سوم

اما طایفه ثالثه که تعبیر «لَا يَجْهَرُ الْإِمَامُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَ إِنَّمَا يَجْهَرُ إِذَا كَانَتْ خُطْبَةٌ»[[12]](#footnote-12) داشت، شیخ طوسی رحمه الله حمل بر تقیه کرده است. تعبیر شیخ چنین است:

« فَالْمُرَادُ بِهَذَيْنِ الْخَبَرَيْنِ حَالُ التَّقِيَّةِ وَ الْخَوْفِ لِأَنَّ الْجَمَاعَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِغَيْرِ خُطْبَةٍ مِمَّا يُتَّقَى فِيهِ وَ مَتَى كَانَ الْحَالُ حَالَ التَّقِيَّةِ لَا يُجْمَعُ وَ لَا يُجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ»[[13]](#footnote-13)

می فرماید در روز جمعه نماز ظهر خواندن خلاف تقیه بود، پس تقیه در این است که نماز جمعه خوانده نشود و جهر در قرائت نیز نشود. ایشان تقیه را در عمل مکلف دانسته است، گویا امام فرموده است که خلاف تقیه است که شما امام جماعت در نماز ظهر جمعه شوید و خلاف تقیه است که جهر در قرائت داشته باشید.

این توجیه شیخ طوسی مرجح باب تعارض درست نمی کند؛ زیرا تقیه در مقام افتاء یعنی اینکه حدیث موافق عامه شود، این مرجح باب تعارض است، وگرنه این توجیه که امام به این ها فرمود که قرائت روز جمعه را با جهر نخوانید به خاطر این باشد که خواست مراعات حال عامه را کند، این جمع عرفی نمی شود. باید یک خبری موافق عامه باشد، خبر دیگری مخالف عامه باشد تا جمع عرفی کنیم و مرجح باب تعارض را اعمال کنیم که انصافا اینجا همینطور است.

بلااشکال اخفات در نماز ظهر روز جمعه نزد عامه سنت بوده بلکه ظاهر کلام مبسوط سرخسی این بود که ابوحنیفه اخفات را چه در روز جمعه چه در غیر آن واجب می دانسته است، بالأخره اخفات را یا واجب و یا مستحب می دانستند، امر به جهر در صحیحه محمد بن مسلم خلاف عامه می شود، نهی از جهر نیز موافق عامه می شود، مرجح مخالفت با عامه را جاری می کنیم و به روایت آمره به جهر عمل می شود. بحث از این جهت روشن است و مشکلی نداریم.

#### بیان فرمایش آیت الله سیستانی دام ظله

آیت الله سیستانی فرموده اند: روایاتی که در مقام بیان افتاء و بیان وظیفه سائل است، برخلاف روایاتی که امام علیه السلام در مقام تدریس بیان کرده اند، ناظر به ذهن سائل نیز می باشد، کما اینکه ناظر به شرایط سائل نیز می باشد، گاهی به یک سائل می گفتند که این کار را نکنید و به دیگری می گفتند بکنید. این اختلاف به خاطر این بود که امام می دید که شخص اول توانایی ندارد، به دیگری می فرمودند انجام بده چون توانایی داشته است. «هو یطیق و أنت لا تطیق» بنابراین ذهن سائل نیز در این زمینه خیلی مهم است.

ایشان می فرمایند اگر ذهن سائل این بوده باشد که عمل حرام است و به او گفته اند انجام بدهد، به معنای حلیت و رفع حظر است. اگر ذهن سائل وجوب باشد و به او بگویند انجام ندهید، یعنی واجب نیست؛ لذا این روایات أعم از آن «أاجهر فی الصلاه» یا غیر آن، شاید ذهن سائل در حرمت بوده است، لذا گفت «إنه ینکر علینا الجهر» امام فرمودند جهر انجام دهید، یعنی جهر حرام نیست، آنجا که فرمود «لایجهر الإمام» ممکن است در ذهن سائل وجوب جهر بوده است، امام فرمودند جهر واجب نیست. طایفه دوم می ماند که آن هم ظهور در ترخیص بیشتر نداشت، صرفا جواز را می رساند. اگر اینطور باشد دیگر نمی توان فتوا به استحباب جهر داد، صرفا نفی وجوب و نفی حرمت و اثبات ترخیص می شود.

سپس ایشان فرموده است: ما یک مبنایی داریم که ائمه در مستحبات احیانا مختلف صحبت می کردند، برای اینکه القای خلاف بین شیعه کنند. روایت داریم که می گوید وارد مسجد می شدم و می دیدم که شیعه در نوافل و در اوقات فضیلت نماز مختلف نماز می خواندند، وقت فضیلت را به طور مختلف رعایت می کردند، یکی می گفت وقت فضیلت اینچنین است و دیگری نظر دیگری داشت. می گوید از امام سوال کردم که این اختلاف شیعیان شما در مواقیت فضیلت نماز چیست؟ حضرت فرمودند: «أنا ألقیت الخلاف بینهم لکیلا یوخذ برقابهم» برای اینکه شناسایی نشوند که شعار شیعیان یک چیز معینی است و هر کسی آن شعار را داشته باشد او را دستگیر کنند، این اختلاف را انداختم. حال که اینطور می خوانند دشمن گیج می شود و نمی تواند به راحتی دستگیر کند. در کافی روایت معتبره سالم بن أبی خدیجه چنین نقل شده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ سَالِمٍ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ إِنْسَانٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ رُبَّمَا ‌دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُصَلُّونَ الْعَصْرَ وَ بَعْضُهُمْ يُصَلُّونَ الظُّهْرَ فَقَالَ أَنَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا لَوْ صَلَّوْا عَلَى وَقْتٍ وَاحِدٍ عُرِفُوا فَأُخِذَ بِرِقَابِهِمْ»[[14]](#footnote-14).

در مستحبات چنین است. آیت الله سیستانی می فرمایند در مقام نیز همین است، امام به یک نفر می گوید جهری بخوانید و به دیگری می فرمایند انجام ندهید، دشمن متحیر می شود و خود شیعیان نیز متحیر می شوند. این نظر ایشان است.

#### مناقشه در فرمایش آیت الله سیستانی

به نظر ما این بیان ها مشکل فقهی را حل نمی کند و این ها فرافقهی است. ما باید بنگریم که در مقام جمع عرفی داریم یا نداریم، اگر جمع عرفی نداشتیم باید دید مرجح باب تعارض چیست. واقعا بین اینکه امام ابتدا به ساکن به محمد بن مسلم بفرمایند: «اجهروا فی السفر» در یک روایت در همین مورد بفرمایند: «عن الجمعه یوم الجمعه فی السفر؟ قال» لایجهر فیها الإمام بالقرائۀ» جمع عرفی ندارند، اینکه ذهن سائل چه بود و نگفت، امام نمی خواهد علم غیب اعمال کند و این بیان ها جمع عرفی درست نمی کند. قرینه ظاهره ای در بین نبوده است. یک وقت است که از حال خودش می پرسد، می گوییم خودش مریض بود یا سالم بود ممکن است فرق کند، ولی قضیه حقیقیه را سوال می کند، آن هم افرادی مثل جمیل که از فقهاء و از اصحاب اجماع بوده اند، یا محمد بن مسلم که از اصحاب اجماع است، چطور می توان گفت که این روایات همه در مقام افتاء هستند؟ در مقام تعلیم هستند.

### بررسی کلام سید مرتضی رحمه الله مبنی بر تفصیل در مسئله

آخرین مطلب این است که از سید مرتضی نقل شده است که «روی أنه یلزم أن یجهر بالقرائۀ فی صلاۀ الظهر فی یوم الجمعه» تعبیر به «یلزم» شده است که روز جمعه امام جماعت لازم است که به صورت جهری قرائت کند، اما مأموم به صورت اخفائی بخواند. معلوم نیست استناد سید مرتضی چیست، لکن روایتی در کتاب قرب الإسناد است که این مضمون را می رساند. روایت چنین است:

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الْعِيدَيْنِ وَحْدَهُ (وَ الْجُمُعَةَ)- هَلْ يَجْهَرُ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ قَالَ لَا يَجْهَرُ إِلَّا الْإِمَامُ»[[15]](#footnote-15)

این روایت دارای ضعف سند به عبدالله بن حسن است، علاوه بر اینکه خلاف صحیحه حلبی است. صحیحه حلبی صریحا می فرمود:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الْجُمُعَةِ إِذَا صَلَّيْتُ وَحْدِي أَرْبَعاً أَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَالَ اقْرَأْ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ»[[16]](#footnote-16)

# مسئله 21: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم

مرحوم سید می فرماید:

« يستحب الجهر بالبسملة في الظهرين‌للحمد و السورة‌»[[17]](#footnote-17)

سید می فرماید: جهر در بسم الله الرحمن الرحیم از نماز ظهر و عصر مستحب است. فی الجملۀ نمی توان انکار استحباب کرد، اما اینکه آیا مطلقا حتی برای منفرد مستحب است یا خیر؟ محل بحث است. برای اینکه این بحث روشن شود اول کلماتی را نقل می کنیم:

شیخ طوسی در خلاف می فرماید:

« يجب الجهر ببسم الله الرحمن الرحيم في الحمد، و في كل سورة بعدها، كما يجب بالقراءة هذا فيما يجب الجهر فيه، فان كانت الصلاة لا يجهر فيها استحب أن يجهر ببسم الله الرحمن الرحيم»[[18]](#footnote-18)

نقل شده است که سه نفر قائل به وجوب جهر در بسم الله نماز ظهر و عصر شده اند: یکی ابوالصلاح حلبی است که عبارت وی ظاهر در همین مطلب است:

« و يلزم الجهر بها في أولتي المغرب و عشاء الآخرة و صلاة الغداة و ببسم الله الرحمن الرحيم في أولتي الظهر و العصر في ابتداء الحمد و السورة التي تليها، و الإخفات في باقي الركعات فمن جهر بحيث يجب الإخفات أو خافت بحيث يجب الجهر قاصدا بطلت صلاته»[[19]](#footnote-19)

به صدوق و ابن براج نیز همین نسبت داده شده است، ولی ما راجع به این دو نفر وقتی مراجعه کردیم، روشن نیست که قائل به وجوب جهر بسم الله باشند. صدوق در من لایحضره الفقیه گرچه می فرماید:

« وَ اجْهَرْ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ وَ اجْهَرْ بِجَمِيعِ الْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ الْغَدَاةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُجْهِدَ نَفْسَكَ أَوْ تَرْفَعَ صَوْتَكَ شَدِيداً وَ لْيَكُنْ ذَلِكَ وَسَطاً»[[20]](#footnote-20)

ولی در سیاق مستحبات است. چون در ادامه می فرماید:

« فاذا فرغ من قراءة السورة رفع یدیه بالتکبیر للرکوع فاذا کبّر رکع و وضع باطن کفیه علی رکبتین مفرجات الاصابع و سوّی ظهره و مدّ عنقه و غمّض عینیه،..»[[21]](#footnote-21) این ها مستحبات هستند.

اما ابن براج در مهذب او نیز چنین آورده است. مهذب نیز در سیاق مستحبات امر به جهر را ذکر کرده است[[22]](#footnote-22). بنابراین کلام این دو بزرگوار ظهور در وجوب ندارد، در سیاق مستحبات است.

## بررسی أدله مطرح شده بر وجوب جهر بسم الله الرحمن الرحیم

حال باید دید که شبهه وجوب وجود دارد یا خیر؟ دو روایت است که به آن ها برای وجوب استدلال شده است:

الف: روایت سلیم بن قیس است. سند این حدیث در وسائل و کافی چنین است:

« وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ‌ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ قَدْ عَمِلَتِ الْوُلَاةُ قَبْلِي أَعْمَالًا- خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ- وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي- أَ رَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ- فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ إِلَى أَنْ قَالَ- وَ حَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ- وَ حَدَدْتُ عَلَى النَّبِيذِ- وَ أَمَرْتُ بِإِحْلَالِ الْمُتْعَتَيْنِ- وَ أَمَرْتُ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ- وَ أَلْزَمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ- إِلَى أَنْ قَالَ إِذاً لَتَفَرَّقُوا عَنِّي الْحَدِيثَ»[[23]](#footnote-23)

این سند سقط دارد؛ زیرا ابراهیم بن عثمان، (یک ابراهیم بن عمر نیز داریم که مشتبه است، شخص واحدی است ولی معلوم نیست ابن عثمان است یا ابن عمر است؛ در خط قدیم کوفی این ها را یک جور می نوشتند. الف برای عثمان نمی گذاشتند و شبیه به هم بود) مستقیم از سلیم نقل نمی کند، ولی در سند های معروف به سلیم ابراهیم از ابان بن ابی عیاش از سلیم است. ابان بن ابی عیاش خودش مشکل توثیق دارد که باید بررسی شود. این حدیث در کتاب سلیم نیز آمده است. خطبه ای معروف از امیرالمومنین علیه السلام است که خیلی خطبه زیبایی است که حضرت مطالبی را راجع به حق و باطل می فرمایند که اگر حق خالص بود مشتبه نمی شد، معمولا شبهه از اختلاط حق و باطل پیش می آید، تا اینجا می رسد:

« وَ أَلْزَمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ- إِلَى أَنْ قَالَ إِذاً لَتَفَرَّقُوا عَنِّي»

سپس درد دل کردند و فرمودند من یک بار گفتم نماز تراویح به جماعت در ماه رمضان نخوانید، چه ها کردند:

«وَ اللَّهِ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي‌ ‌فَرِيضَةٍ وَ أَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بِدْعَةٌ فَتَنَادَى بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غُيِّرَتْ سُنَّةُ عُمَرَ يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعاً وَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَثُورُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي مَا لَقِيتُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنَ الْفُرْقَةِ وَ طَاعَةِ أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ»[[24]](#footnote-24)

گفته می شود که اگر خوف تفرقه مردم نبود، امام علیه السلام جهر به بسم الله را لازم می دانستند. به نظر ما این روایت ظهور در اطلاق نسبت به نماز ظهر و عصر ندارند. همان بدعتی که در نماز مغرب و عشاء در صبح گذاشته بودند را حضرت می فرمایند. در آن نماز ها یا بسم الله نمی گفتند، یا اخفاتی می گفتند، الان نیز چنین است. در این جو امام می فرمایند که الزام می کردم و اطلاق نسبت به نماز ظهر و عصر ندارد. در مقام بیان از این جهت نیست.

ب: روایت دوم نیز روایت اعمش است که دارای ضعف سند است:

« الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: الْإِجْهَارُ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فِي الصَّلَاةِ وَاجِبٌ»[[25]](#footnote-25)

علاوه بر ضعف سند دلالت آن نیز گفته می شود که به معنای «ثابت» است. محقق خویی و آیت الله سیستانی این مطلب را بیان کرده اند. برای ما خیلی این مطلب روشن نیست؛ شاید ظهور اطلاقی واجب در الزام باشد. عمدتا اشکال ما به سند آن و به معارضه آن با صحیحه صفوان است که متن آن چنین است:

« أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بن ‌أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيَّاماً فَكَانَ يَقْرَأُ فِي فَاتِحَةِ الْكِتَابِ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- فَإِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَا يَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ جَهَرَ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- وَ أَخْفَى مَا سِوَى ذَلِكَ»[[26]](#footnote-26).

یا در روایت دیگری از صفوان آمده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيَّاماً فَكَانَ إِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَا يُجْهَرُ فِيهَا جَهَرَ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ كَانَ يَجْهَرُ فِي السُّورَتَيْنِ جَمِيعاً»[[27]](#footnote-27)

اگر جهر در بسمله واجب بود، تعجب نداشت، مثل اینکه بگوید من دیدم که امام صادق تکبیرۀ الإحرام می گفت یا ذکر رکوع و سجود می گفت، این یک مستحبی بود، می خواهد بگوید من دیدم که امام علیه السلام ملتزم به این مستحب بود. اگر واجب بود تعجب نداشت. اینکه نقل می کند ایامی دیدم که امام علیه السلام در نماز های اخفاتی بسم الله را جهری می گفت، معلوم می شود که یک مستحبی دیده است، وگرنه اگر مستحب نبود و واجب بود، واجب را شیعه ملتزم بودند و عمل می کردند و تعجبی نداشت. پس ما قول به وجوب را احتمال نمی دهیم، ولی در استحباب شکی نداریم. حال کلام در این است که ایا مختص به امام جماعت است یا اینکه این استحباب برای منفرد نیز وجود دارد که مشهور قائل هستند یا اگر مستحب نباشد، آیا جایز است که منفرد بسم الله را جهری بگوید یا خیر، بحث هایی است که در جلسه آینده دنبال می شود.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص649.](http://lib.eshia.ir/10028/1/649/العصر) [↑](#footnote-ref-1)
2. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص416.](http://lib.eshia.ir/11002/1/416/لنا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص416.](http://lib.eshia.ir/11002/1/416/کیف) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص418.](http://lib.eshia.ir/11021/1/418/نعم) [↑](#footnote-ref-4)
5. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص416.](http://lib.eshia.ir/11002/1/416/نصنعون) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص161، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/161/یصنعون) [↑](#footnote-ref-6)
7. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص416.](http://lib.eshia.ir/11002/1/416/نصنعون) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص161، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/161/یصنعون) [↑](#footnote-ref-8)
9. . كتاب الصلاة (للمحقق الداماد)، ج‌4، ص: 221. [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص16.](http://lib.eshia.ir/10083/3/16/الظهر) [↑](#footnote-ref-10)
11. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص416.](http://lib.eshia.ir/11002/1/416/کیف) [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص15.](http://lib.eshia.ir/10083/3/15/فیها) [↑](#footnote-ref-12)
13. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص15.](http://lib.eshia.ir/10083/3/15/یجمع) [↑](#footnote-ref-13)
14. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص277.](http://lib.eshia.ir/11005/3/277/انسان) [↑](#footnote-ref-14)
15. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص162، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/162/رجل) [↑](#footnote-ref-15)
16. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص425.](http://lib.eshia.ir/11005/3/425/وحدی) [↑](#footnote-ref-16)
17. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص650.](http://lib.eshia.ir/10028/1/650/یستحب) [↑](#footnote-ref-17)
18. [الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص331.](http://lib.eshia.ir/10015/1/331/ببسم) [↑](#footnote-ref-18)
19. [الکافی للحلبی، أبو الصلاح الحلبی، ج1، ص117.](http://lib.eshia.ir/10033/1/117/الجهر) [↑](#footnote-ref-19)
20. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص308.](http://lib.eshia.ir/11021/1/308/تجهد) [↑](#footnote-ref-20)
21. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص301.](http://lib.eshia.ir/11021/1/301/خلفه) **مقرر:** همانطور که آدرس سخن می رساند، این کلام صدوق رحمه الله در ادامه فرمایش قبلی نیست بلکه چند صفحه قبل از آن و در بیان روایت حماد است. مرحوم صدوق در ادامه سخن شان مبنی بر امر به جهر بسمله، سخنانی که استاد فرموده اند را نیاورده اند بلکه ادامه فقط چنین آورده اند:

    « وَ لَا تَجْهَرْ بِالْقِرَاءَةِ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ فَإِنَّ مَنْ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ فِيهِمَا أَوْ أَخْفَى بِالْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ وَ الْغَدَاةِ مُتَعَمِّداً فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ صَلَاتِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ يَجْهَرُ فِيهَا وَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَاوَيْنِ بِالتَّسْبِيحِ». [↑](#footnote-ref-21)
22. [المهذب، ابن البرّاج، ج1، ص93.](http://lib.eshia.ir/10052/1/93/ببسم) [↑](#footnote-ref-22)
23. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص457، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/457/فقال) [↑](#footnote-ref-23)
24. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص62.](http://lib.eshia.ir/11005/8/62/خفت) [↑](#footnote-ref-24)
25. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص76، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/76/واجب) [↑](#footnote-ref-25)
26. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص311.](http://lib.eshia.ir/11002/1/311/الرحیم) [↑](#footnote-ref-26)
27. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص315.](http://lib.eshia.ir/11005/3/315/جمیعا) [↑](#footnote-ref-27)